

بررسی قضاوت زنان در فقه و حقوق موضوعه ایران

فرشته حسین آبادی^۱

دکتر محمود غفوری نژاد^۲

چکیده

قضاوت و ولایت زنان یکی از مباحث چالشی در فقه است اغلب فقها قائل به مجاز نبودن قضاوت و ولایت زنان هستند و دلایلی مانند سیره یا روایات را برای اعتقاد خود ذکر می کنند در حالی که در دوران معاصر دیدگاه فقها درباره قضاوت و ولایت زنان در حال تغییر است وزمانی که مردان شایسته و واجد شرایط در جامعه حضور ندارند می توان از حضور زنان در زمینه قضاوت و ولایت استفاده کرد. استناد به آیات قرآن کریم در توازن عقل و خرد، قدرت برنامه ریزی و خرد گرایی زن برتر از مرد باشد می تواند با رعایت ضوابط اخلاقی وارد زندگی اجتماعی و فرهنگی شود اگر زن واجد شرایط قضا باشد و رعایت حد اعلا ی ستر و عفاف را بکند جایز است مسئولیت قضا را بپذیرد .

کلید واژه : قضاوت، ولایت، زنان، فقها، مقتضیات زمان

۱- کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی ، دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار ، سبزوار ، ایران

مقدمه:

در قوانین مربوط به شرایط انتخاب قاضی در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران مصوب مجلس شورای اسلامی در اردیبهشت ماه، سال ۱۳۶۱ چنین آورده شده که قاضی می‌بایست دارای این شرایط باشد: ایمان، عدالت، تعهد عملی به موازین اسلام، وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران، طهارت مولد، تابعیت ایرانی، عدم اعتیاد به مواد مخدر، و دارا بودن اجتهاد یا اجازه از سوی شورای عالی قضایی، و نیز گفته شده که قاضی از میان مردان واجد شرایط انتخاب می‌شود... در این صورت به موجب این مصوبه اگر زنی دارای تمامی شرایط ذکر شده فوق باشد نمی‌تواند قضاوت نماید، شرط مرد بودن قاضی برگرفته از قول مشهور فقهاست که زن را شایسته قضاوت کردن نمی‌دانند و در راستای اثبات نظر خویش به ادله ای از کتاب (قرآن)، سنت، روایات، عقل، و اجماع تمسک جستهند و از سوی دیگر فقهای هستند که با نظر مشهور (مخالفت با قضاوت بانوان) مخالف می‌باشند همانگونه که مشاهده شد در شرایط مصوب قانون جمهوری اسلامی ایران در خصوص قضاوت اجازه به قاضی غیر مجتهد از سوی شورای عالی قضایی داده شده، این قانون برگرفته شده از دستور امام خمینی (ره) بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که فرموده: هر یک از اشخاصی که متصدی هستند اگر مجتهد عادل باشند، مستقلاً می‌توانند و چنانچه مجتهد نباشند، آنها به تعیین مجتهد در یک زمانی که ما فاقد هستیم، افرادی که تمام جهات را مستجمع باشند، با تعیین مجتهد تصدی می‌کنند. نظر به اینکه در متون فقهی در مورد شرط ذکوریت قاضی اقوال مختلفی از طرف فقهاء عظام آمده، بطوری که عده ای از فقها تشکیک کرده، برخی نیز آن را قبول نداشته و عده ای دیگر اسمی از آن در کتب خود نبرده اند، لذا در راستای پاسخگویی به پرسشهایی مربوط به قضاوت و حیطة عملکرد زنان، در این تحقیق به بررسی مبانی فقهی موافقان و مخالفان قضاوت زنان پرداخته شده که در این خصوص آیات مورد اختلاف، همچنین ادله مطرح شده از روایات، سنت، اجماع و عقل نیز مورد کنکاش قرار گرفته تا با توجه به ضروریتهای، ویژگیهای فقهی مباحث، و سیر تاریخی نظریات، امکان تجدید نظر و ارائه راه حل، آنها بر مبنای کاملاً علمی و مستند ارائه شود. و اما ویژگیهای فقهی مباحث، در متن تحقیق خواهد آمد. لیکن باید گفت که با عنایت به گستردگی جوامع و حضور گسترده زنان در

امور اجتماعی و اخذ پست و مناصب حساس از جمله نمایندگی مجلس، ریاست وزارت خانه‌ها و ادارت و....، همچنین رویارویی کشور با مجامع بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد و تصریح این سازمانها بر ممنوعیت بکارگیری هرگونه تبعیض در اعطای پستهای اداری و قضایی به اشخاص که نمونه بارز آن را می‌توان معاهده نامه شماره ۱۱۱ (کمیته اجرای استانداردها و کنفرانس سازمان بین‌المللی ملل متحد که همزمان با جلسات عمومی کنفرانس بین‌المللی کار تشکیل می‌شود و وظیفه اصلی آن بررسی تعهدات دولتهای عضو نسبت به کنوانسیونهاست) (مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، تهران انتشارات اطلاعات ۱۳۷۹، ص ۴۷، ۳۴۶). مبنی بر عدم تبعیض در اشتغال و استخدام است و ایران در سال ۱۳۴۳ آن را قبول نموده و متعهد به اجرای مفاد آن می‌باشد، سالهاست که مسئله تبعیض شغل در ایران براساس جنس و مذهب مطرح می‌باشد و این نشانگر این مطلب است که نقش زنان در جوامع امروزی پررنگ تر از گذشته شده و این مسئله به صورت بین‌المللی مورد پذیرش ملل است و به همین سبب از لحاظ شرایط با آنچه در گذشته با آن مواجه بوده اند تفاوت چشمگیری دارد لذا می‌بایست تدبیری اندیشه شود تا با وجود ضروریتهای موجود و داشتن راه حل منطقی از اینگونه تضادهایی که کشور در سطح بین‌المللی با آن مواجه است کاسته شود مضاف بر اینکه راه حل های موجود هم از لحاظ فقهاتی و هم از لحاظ اجتماعی می‌تواند مورد تایید و پر فایده باشد. امید است با ارائه این تحقیق گامی در جهت توسعه و ترقی هرچه بیشتر نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران برداشته شود.

قضاوت زنان در فقه اسلامی

محور اساسی بحث این است که اگر فرضاً زنی دارای همه شرایط لازم برای قضاوت باشد یعنی از نظر علم و تقوی و کفایت تدبیر و تیزبینی از همه مردان موجود برتر یا مساوی باشد آیا فقط به دلیل جنسیت و به علت زن بودن به عهده گرفتن منصب قضا برای او هم حرام است و هم غیرنافذ؟

افرادی که چنین نظری را ابراز می کنند بر خلاف حکمت و عدالت است و قانون غیرحکیمانه و غیرعادلانه در اسلام پذیرفتنی نیست و این کار به حکم عقل و فطرت ظلم است اگر زنی از همه مردان موجود برای به عهده گرفتن منصب قضاء لایق تر و تواناتر یا مساوی باشد و بتواند بارعایت حد اعلای ستر و عفاف انجام وظیفه کند اگر بگوید او فقط به دلیل زن بودن قضاوتش نه مشروع است و نه صحیح، گناه است و غیر نافذ و نمی توان آن را به اسلام که دین فطرت است نسبت داد حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: «ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بالله امریة» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، علی نقی خطبه ۱۷۲، ص ۵۵۸، تهران، سرای امیدبی تا).

یعنی سزاوارترین مردم برای زمامداری کسی است که برای اداره امور از همه تواناتر و به دستور خدا در این باره آگاه تر باشد. این یک اصل عقلی و فطری است که امام به آن اشاره فرموده و نه تعبد در آن راه دارد و نه قابل تخصیص است و در هیچ مورد نمی توان به این اصل عقلی و کلی استثناء و تبصره ای زد.

بین زن و مرد در اصل خلقت و طبیعت و حالات روحی و جسمی تفاوتی وجود دارد که بر مقتضای عدالت الهی است.

در مورد قضاوت زنان آیات و روایاتی وجود دارد:

آیاتی از قرآن که به این مسأله مربوط می شود: آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء ۳۴)

یعنی مردان سرپرستان زنانند به دو علت: یکی اینکه خدا آنان را بر زنان برتری داده است و دیگر اینکه مردان به زنان مهر می دهند و هزینه زندگی آنان را می پردازند. بعضی برای نفی مشروعیت زمامداری و قضاوت برای زنان به این آیه تمسک کرده و گفته اند: از عبارت:

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» استفاده می شود که زمامداری و قضاوت و دفاع مسلحانه که به قدرت تعقل نیاز دارند مربوط به مردان است و زمامداری و جنگ دفاعی و قضاوت برای زنان نه مشروع است و نه نافذ. (علامه طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۳۶۵، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی انتشارات محمدی تهران ۱۳۶۱)

و این استدلال قابل قبول نیست زیرا اولاً آیه شریفه مربوط به نظام خانواده و زندگی زن و شوهر است نه حیات اجتماع و مسأله زمامداری و قضاوت و جنگ دفاعی مقصود از «بعض» در بعضهم مردانند که خداوند مردان در آفرینش از نظر روحی و جسمی توانایی‌های بیشتری به آنان اعطا کرده است تا سرپرستی زنان به عهده مردان باشد و مهر زنان را بدهند و هزینه زندگی آنان را عهده دار باشند.

ثانیاً عبارت «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» در آیه شریفه اشاره دارد به هزینه زندگی زن که شوهر آن را می پردازد و این مطلب ربطی به مسأله زمامداری و قضاوت و جنگ دفاعی ندارد و استدلال به آیه یادشده برای عدم مشروعیت قضاوت زن پذیرفته نیست.

آیه (...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...) (بقره ۲۲۸).

یعنی برای زنان به عهدمردان است مثل آنچه به عهده زنان برای مردان است و برای مردان بر زنان برتری هست.

بعضی خواسته اند از اطلاق «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» در این آیه استفاده کنند که این برتری در مسأله زمامداری و قضاوت مرد است و قضاوت برای زن مشروع و نافذ نیست.

ولی این استدلال نیز قابل قبول نیست و این آیه به زندگی مشترک زن و شوهر و حقوق آن دو بردیگری مربوط است و می خواهد بگوید زن بر عهده مرد همان حقوقی را دارد که مرد به عهده زن دارد ولی مرد نوعی برتری بر زن دارد که مقصود از این برتری توانایی‌های روحی و جسمی است که خداوند در آفرینش به مردان بیش از زنان داده است و این یک امر تکوینی است نه یک حکم شرعی. بنابراین از این آیه نیز نمی توان عدم مشروعیت قضاوت زن را برداشت کرد.

آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (احزاب ۳۳).

یعنی ای همسران رسول خدا (ص) شما در خانه های خود بمانید و مانند زنان عصر جاهلیت خود را در اجتماعات ظاهر نسازید و به نمایش دادن خود نپردازید. تصور می شود که چون در این آیه به زنان رسول اکرم (ص) دستور داده شده است که مانند زنان عصر جاهلیت، خود را در اجتماعات ظاهر نشوند، از اینجا معلوم می شود که زن نباید خود را به اجتماع نشان دهد و اگر زن قاضی شود، ناچار است بامردان معاشرت کند و در اجتماعات ظاهر شود که شارع راضی نیست، بنابراین زن نباید به منصب قضا منصوب شود.

ولی این استدلال صحیح نیست زیرا در این آیه زنان رسول خدا (ص) از ظاهر شدنی که همراه با حرکات خلاف اخلاق بوده است در اجتماعات مانند عصر جاهلیت نهی شده اند و این دلالت نمی کند که اگر زن واجد شرایط قضا باشد و رعایت حد اعلای ستر و عفاف را بکند جایز نیست مسئولیت قضا را بپذیرد. (صالحی نجف آبادی، قضاوت زن در فقه اسلامی، تهران، ناشر امید فردا، سال ۸۳).

نظر فقهای عامه

بین فقهای عامه در این مسأله اختلافاتی است بدین شرح:

۱- طبری، مفسر و فقیه معروف می گوید: «در همه اموری که مرد حق قضاوت دارد زن نیز می تواند قضاوت کند زیرا قضاوت نیاز به اجتهاد دارد و زن می تواند اجتهاد کند و فتوی بدهد پس می تواند در همه امور بدون استثنا قضاوت کند». (همان).

۲- ابوحنیفه می گوید: «در همه اموری که زن می تواند قضاوت به غیر از حدود و قصاص». (طوسی، ابوجعفر- خلاف- ج ۳- ص ۳۱۱- مسأله ۶- تحقیق سیدعلی خراسانی و سیدجواد شهرستانی- قم- موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین نجف- ۱۴۲۴ه-).

۳- شافعی می گوید: «زن در هیچ امری نمی تواند قضاوت کند». (همان)

۴- فقهای مالکی نیز می گویند: «زن در هیچ امری نمی تواند قضاوت کند». (همان)

۵- ابن قدامه که فقه حنبلی را نوشته است می گوید: «زن در هیچ امری نمیتواند قضاوت کند».

(ابن قدامه، مغنی، ج ۱۱، ص ۳۸۰، بیروت دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ه).

بنابراین از چهار مذهب فقهی عامه، یعنی فقه حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی، فقط در فقه حنفی قضاوت زن در همه امور تجویز شده است به غیر از حدود و قصاص، و طبری که خود مذهب فقهی مستقلی دارد، می گوید: «زن در امور بدون استثنا می تواند قضاوت کند مانند مرد».

نقدی بر استدلالهای ابن قدامه

ابن قدامه حنبلی، که قضاوت زن را در هیچ امری جایز نمیداند برای اثبات مدعای خود به چند دلیل تمسک می کند.

دلیل اول: حدیث منقول از رسول خدا (ص) که می فرماید: «ما افلح قوم ولو امرهم امرأ» یعنی رستگار نمی شوند قومی که ولایت امر خود را به زن بسپارند. ابن قدامه می خواهد بگوید قضاوت شاخه ای از ولایت است و طبق این حدیث سپردن آن به زن ممنوع است. ولی این استدلال مخدوش است، زیرا حدیث مزبور ناظر به اعم و اغلب است و می خواهد بگوید چون اکثریت زنان تحت تأثیر احساسات واقع می شوند، سپردن زمامداری به اینگونه زنان موجب نابسامانی اوضاع جامعه می شود ولی از این حدیث نمی توان فهمید که اگر زنی از همه مردان از نظر علم و تقوا و تدبیر و قدرت تشخیص برتری دارد و یا مساوی است جایز نیست زمامداری یا قضاوت را به او بسپارند.

دلیل دوم: اینکه زن عقلش ناقص و رأیش سست است پس نمی توان قضاوت را به او سپرد. ولی این دلیل قابل قبول نیست زیرا با آن ثابت نمی شود که اگر زنی در عقل و درایت و کمالات دیگر برتر از مردان یا مساوی باشد، جایز نیست قضاوت کند.

دلیل سوم: اینکه شهادت زنان پذیرفته نیست، اگرچه هزار نفر باشند، مگر اینکه مردی به آنان ضمیمه شود، پس قضاوت زنان پذیرفته نیست.

این استدلال نیز صحیح نیست زیرا اولاً: شهادت زنان در بسیاری از امور مانند ولادت و مانند اینها پذیرفته است.

ثانیاً زنی که از همه جهات لیاقتش بیش از مردان و یا مساوی باشد و با این دلیل ثابت نمی شود که در چنین موردی نیز قضاوت زن جایز نیست.

اینکه نه رسول خدا (ص) و نه هیچیک از خلفای وی زنی را به منصب قضا نصب نکردند، پس معلوم می شود این کار جایز نیست.

این استدلال نیز قبول نیست زیرا ابن قدامه نمی تواند ادعا کند که رسول خدا (ص) و خلفای او زنانی را یافته اند که از همه جهات برتر از مردان یا مساوی باشند.

دلیل چهارم: اینکه نه رسول خدا (ص) و نه هیچیک از خلفای وی زنی را به منصب قضا نصب نکردند، پس معلوم می شود این کار جایز نیست.

این استدلال نیز قبول نیست زیرا ابن قدامه نمی تواند ادعا کند که رسول خدا (ص) و خلفای او زنانی را یافته اند که از همه جهات برتر از مردان یا مساوی باشند با این وصف آنان را به قضاوت نصب نکردند.

و ممکن است چون زنانی با این وصف نیافته اند چنین نکرده اند پس مدعای ابن قدامه ثابت نمی شود.

دلیل پنجم: این که قاضی ناچار است در اجتماعات مردان حاضر شود و زن چون باید مستور و محجوب باشد نمی تواند در جمع مردان حاضر شود پس نباید قاضی شود. (ابن قدامه، مغنی، ج ۱۱، ص ۳۸۰)

ولی فرض بحث ما این است که اگر زنی با دارا بودن همه لیاقتها می تواند با حفظ حد اعلای ستر و عفاف و وظیفه قضاوت را انجام دهد آیا چنین زنی جایز نیست قضاوت کند؟ ابن قدامه نمی تواند این مطلب را ثابت کند.

نظر فقهای شیعه:

شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در کتاب "خلاف" می فرماید: « جایز نیست که زن در هیچ یک از احکام قضاوت کند.» به چند دلیل...

دلیل اول: اینکه جواز این کار احتیاج به دلیل دارد زیرا قضاوت حکم شرعی است و حکم شرعی دلیل می خواهد و کسی که می گوید زن برای قضاوت صلاحیت دارد باید دلیل بیاورد در حالی که دلیل شرعی برای جواز قضاوت زن وجود ندارد. (طوسی، ابوجعفر، خلاف، ج ۳، ص ۳۱۱، مسأله ۶). این دلیل شیخ مخدوش است زیرا جواز قضاوت برای زن بر مبنای اصالة الجواز است و نیازی به اقامه دلیل ندارد بلکه عدم جواز آن نیاز به دلیل دارد چون قضاوت امور عبادی نیست و در امور غیر عبادی اصل اولی جواز است و قضاوت مانند بیع و

اجاره و نکاح و صدها کار دیگر یکی از نیازهای عمومی هر جامعه ای است و به دلیل خاص لازم دارد بنابراین اولین دلیل شیخ طوسی قابل قبول نیست.

دلیل دوم: اینکه در حدیث منقول از رسول خدا (ص) آمده است: «قومی که ولایت آنان را زن به عهده گیردرستگار نمی شوند» گویا شیخ می خواهد بفرماید: قضاوت شعبه ای از ولایت است و به حکم این حدیث همه شعبه های ولایت از جمله آنها قضاوت برای زن ممنوع است.

ولی این دلیل نیز قابل قبول نیست زیرا همانطور که قبلا در پاسخ ابن قدامه گفته شد حدیث مزبور ناظر به اعم و اغلب است و می خواهد بگوید چون اکثر زنان تحت تأثیر احساسات واقع می شوند، اگر سرپرستی جامعه ای به این گونه زنان سپرده شود اوضاع آن نابسامان می شود ولی این دلیل نمی شود که اگر زن از همه مردان برای اداره جامعه و نیز برای قضاوت لایق تر و یا مساوی باشد، بازهم به علت زن بودن ولایت وی نیز قضاوتش ممنوع است.

دلیل سوم: اینکه در حدیث آمده است هر جا که زنان را در رتبه متأخر قرار داده است شما نیز آنان را در رتبه متأخر قرار دهید. و کسی که قضاوت زن را تجویز کند او را در مرتبه متأخر قرار داده و بر خلاف این حدیث عمل کرده است. ولی این استدلال شیخ طوسی صحیح نیست زیرا اینکه آیا خداوند زن را در موضوع قضاوت در رتبه متأخر قرار داده یا نه؟ پس قیاس عقیم است و استدلال ناتمام.

دلیل چهارم: اینکه در حدیث آمده است: «اگر در نماز نیازی پیش آید. مرد تسبیح بگوید و زن دست ها را بر هم بزند» اینکه زن را از تسبیح گفتن منع کرده اند برای این است که کسی صدای زن را نشنود که مبدا فتنه و گناه پیش آید پس باید زن از قضاوت که مستلزم سخن گفتن با بیگانگان است ممنوع شود. ولی این استدلال نیز ناتمام است زیرا فرض بحث این است که اگر زنی با رعایت حد اعلای عفاف می تواند قضاوت کند و با مردان نیز سخن بگوید آیا برای چنین زنی قضاوت جایز نیست؟ حدیث مزبور دلالت بر ممنوع بودن قضاوت زن ندارد.

رأی محقق و صاحب جواهر

میفرماید: «ما در این مسأله اختلافی بین فقها نیافتیم» و نیز می گوید: «صاحب مسالک گفته است این مسأله که قاضی باید مرد باشد نه زن اجماعی است. (نجفی، محمدحسن،

جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۱۲ و ۱۴، تهران المکتبه الاسلامیة (۱۳۶۷). در اینجا منظور از اجماع، اجماع مدرکی است و حجت نیست زیرا کاشف از رأی معصوم نمی‌باشد و فقها در این مسأله که آیا قضاوت زن جایز است یا نه، اجتهاد کرده و برداشت خود از روایات بیان نموده شیخ طوسی نیز نظر اجتهادی خود را به استناد روایات بیان کرده و دلیل وی مورد مناقشه است چون دلیلی برای ممنوعیت قضاوت زن ارائه نشده است.

روایات عامه

روایاتی از راویان عامه در ارتباط با این مسأله نقل شده است که بعضی از آنها در اینجا ذکر می‌شود.

روایت اول: بخاری، محدث معروف، در کتاب صحیح به سند خود از ابوبکره - که از صحابه رسول خداست - نقل می‌کند:

«هنگام جنگ جمل، بعد از آنکه نزدیک بود به اصحاب جمل بپیوندم، خدا مرا به وسیله سخنی که از رسول خدا شنیده بودم هدایت و کمک کرد و در جنگ شرکت نکردم».

هنگامی که رسول خدا (ص) خبریافت پادشاه ایران دختر خود را به زمامداری خویش برگزیده اند: «هرگز رستگار نمی‌شود قومی که زنی را به ولایت و زمامداری خویش برگزینند». این حدیث علاوه بر صحیح بخاری در سنن نسایی جزء هشتم ص ۲۲۷ و مسند احمد بن حنبل جلد ۵ ص ۳۸، کنز العمال ج ۶ ص ۴۰ حدیث ۱۴۷۶۳ نیز ذکر شده و در همه این منابع، حدیث مزبور از ابوبکره نقل شده و معلوم می‌شود اصل حدیث همان است که در صحیح بخاری آمده است. در این حدیث که راوی آن منحصرًا ابوبکره است، ابن قدامه حنبلی در مغنی و شیخ طوسی در خلاف عدم مشروعیت قضاوت زن را اثبات نمودند. در این حدیث ابوبکره، راوی این حدیث فرماندهی جنگ را از آن فهمیده و می‌گوید در جنگ جمل که فرماندهی جنگ در طرف مخالف حضرت علی (ع) با عایشه بود من اول متمایل شده بودم. که به کمک عایشه وارد جنگ شوم ولی این سخن رسول خدا (ص) که در رابطه با شاه شدن دختر پادشاه ایران فرموده بود مرا هدایت کرد و از کمک عایشه خودداری کردم. معلوم می‌شود ابوبکره از ماده ولایت، که در حدیث آمده فهمیده است که شامل فرماندهی جنگ نیز می‌شود و بدین سبب از شرکت در جنگی که فرماندهی آن به عهده زن بود خودداری کرد. و در این حدیث

ولایت زن را موجب بدبختی جامعه معرفی کرده است که قضاوت و فرماندهی جنگ را باید از شاخه های آن به حساب آورد ولی مطلب مهم و اساسی در اینجا این است که بدانیم آیا مقصود حضرت رسول (ص) این است که حتی اگر زمامداری جامعه به زنی مانند حضرت زهرا(س) سپرده شود، موجب بدبختی آن جامعه خواهد شد؟ گمان نمی رود کسی جرأت کند چنین سخن بی دلیل بگوید. پس آنچه لازم است دقت و تعمق در معنای این حدیث است. و این حدیث را نمی توان به رسول خدا (ص) نسبت داد که در این حدیث فرموده است: «زن فقط به خاطر زن بودن نه چیز دیگر از زمامداری و قضاوت ممنوع است و دادن چنین نسبتی به رسول اکرم (ص) دور از حزم و احتیاط است.

روایت دوم: روایتی از طرق عامه به امام محمد باقر(ع) نسبت داده اند که ضمن آن فرموده است: «...ولاتولی المرئیه القضاء ولاتولی الاماره.» (صدوق، ابن بابویه قمی، خصال، ۵۸۵، ح ۱۲، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین قم، بی تا).

یعنی زن نباید متصدی قضاوت و یا امارت شود این روایت علاوه بر اینکه سندش معتبر نیست مشتمل بر مطالبی است که قابل قبول نیست. و این دلیل نمی شود که اگر زنی لیاقتش از مردان بیشتر و یا مساوی است زمامداری و قضاوت برای او حرام است.

روایت سوم: در تاریخ یعقوبی از طریق عامه روایتی از حضرت علی (ع) نقل می کند که در آن فرمود: « زمانی بر مردم خواهد آمد که فقط سخن چینان فتنه انگیز عزیز می شوند و اهل فسق و فجور ظریف و خوش مشرب قلمداد میگردند و اهل انصاف را تضعیف میکنند در چنین زمانی حکومت به دست زنان و با مشورت کنیزان خواهد بود و کودکان حاکم خواهند شد. (یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، جزء دوم، ص ۱۹۸، چاپ نجف مطبوعه حیدریه).

در اینجا در رابطه با روایت مزبور گفته اند: « چون حضرت علی(ع) در مقام مذمت از جامعه ای بوده است که حکومت را به زنان می سپارند یا جامعه را با مشورت زنان اداره می کنند. پس نباید ولایت را به زنان داد و قضاوت که شاخه ای از ولایت است، نباید به زنان سپرده شود.» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره ۱۰۲)

ولی در اینجا امام نه می خواهد حکم تکلیفی را بیان کند و نه حکم وضعی را، بلکه می خواهد بفرماید چون زنان به طور اعم و اغلب تحت تأثیر احساسات واقع می شوند اگر ولایت به آنان

سپرده شود جامعه رو به انحطاط می رود بنابراین از حدیث نمیتوان فهمید که سپردن ولایت و قضاوت به زنانی که از مردان لایق ترند و یا مساوی هستند حرام شرعی است و یا نافذ نیست. روایت چهارم: ابوهریره از رسول خدا (ص) حدیثی نقل می کند: «زمانی که حاکمان شما بدان شما باشند و ثروتمندان شما بخیلان شما باشند و زمام امور شما به زنان سپرده شود، زیرزمین برای شما بهتر است از روی آن، یعنی در آن صورت مرگ برای شما بهتر از زندگی خواهد بود. (ترمذی، ابوالحسین، سنن ترمذی، تحقیق ابراهیم عطوه غوض، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی ۱۴۰۳هـ.)

ممکن است تصور شود که در این حدیث سپردن امور به دست زنان در ردیف بدی حاکمان و بخل ثروتمندان از عوامل بدبختی جامعه است به اندازه ای که در آن صورت مرگ برای جامعه بهتر از زندگی خواهد بود و قضاوت زنان نامشروع و غیرنافذ است و این حدیث نه حرمت ولایت و قضاوت را ثابت می کند و نه عدم صحت نفوذ آن را بلکه اشاره دارد به همان عواطف و احساسات آنان و این ثابت نمی کند که ولایت و قضاوت زنان لایق گناه است و غیر نافذ و در این حدیث ابوهریره کذائی روشن نشده است که سپردن چه اموری به دست زنان موجب بدبختی جامعه خواهد شد باید از ابوهریره پرسید: آیا سپردن پرورش اولاد و اداره امور داخل منزل و پرستاری بیماران و مامائی و پزشکی برای بانوان و جراحی آنان و امور دیگری از این قبیل، آیا سپردن این گونه کارها به زنان نیز موجب بدبختی جامعه خواهد شد؟ روایات فقهای شیعه

روایت اول: شیخ صدوق (رضوان الله علیه) حدیثی را به رسول خدا (ص) نسبت داده اند که همه راویان آن مجهول هستند (مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، قم، نشر اسلامی، چاپ پنجم ۱۴۱۵). و در حدیث مذکور آمده است: «بر زنان نه نماز جمعه واجب است نه نماز جماعت و نه اذان و نه عیادت مریض و نه تشییع جنازه و نه هروله بین صفا و مروه و نه استلام حجر الاسود و نه تصدی قضاوت» (صدوق، ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴ باب النوادر، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین قم).

در واقع این حدیث می خواهد تخفیف هایی را که شارع در بعضی از امور برای زنان در نظر گرفته بیان کند، بنابراین هدف حدیث این است که تکلیف و جوب را بر ندارد نه تکلیف حرمت

را وضع کند و بگوید قضاوت برای زنان حرام است همان طور که نمیتوان گفت این حدیث نماز جمعه و جماعت و اذان و اقامه و عیادت مریض و تشییع جنازه و استلام حجرالاسود را بر زنان حرام کرده نمی توان گفت: تصدی قضاوت را بر زنان حرام کرده است و همان طور که حکم تکلیفی، یعنی حرمت قضاوت زنان، از این حدیث استفاده نمی شود حکم وضعی، یعنی عدم صحّت و نفوذ قضاوت زنان، نیز استفاده نمی شود.

روایت دوم: طبق نقل ابن طاووس محمد بن یعقوب کلینی، صاحب کافی در کتاب رسائل خود نصیحت نامه بسیار مفصّلی از حضرت علی (ع) نقل می کند که آن را برای امام حسن مجتبی نوشته است: «از مشورت با زنان پرهیز کن زیرا رأی آنان سست و عزم آنان ضعیف است». (نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۹۳۸).

روایات دیگری به همین مضمون وجود دارد که با زنان مشورت کنید و برخلاف رأی آنها عمل نمایید و حتی در یک حدیث غیر معتبر آمده است: رسول خدا (ص) هر وقت قصد جنگ داشت زنان خود را احضار می کرد و با آنان مشورت می نمود آنگاه برخلاف رأی آنان رفتار میکرد. (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۵۱۸، ج ۱۱، بیروت، دارالمعارف، للمطبوعات، بی تا).
و در اینجا سئوالی مطرح می شود که منظور از مشورت استفاده از فکر و تخصص مشورت شونده است حالا اگر زنانی در موضوعات خاصی آگاهی و تخصص بیشتری از مردان داشته باشند چرا از آنان استفاده نشود؟

آیا این برخلاف حکم عقل نیست که استفاده از تخصص و تجربه زنان فقط به دلیل زن بودن ممنوع باشد، حتی آن جاکه بیش از مردان آگاهی داشته باشند؟
پاسخ این سئوال این است که به حکم عقل باید مشورت با زنان در آن جاکه آگاهی و تجربه دارند تجویز شود.

و همین حکم عقل در حدیثی از حضرت علی (ع) آمده است آن جا که می فرماید: «از مشورت با زنان پرهیز کن مگر زنانی که کمال عقل آنان را با تجربه احراز کرده باشی». (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ).

طبق این حدیث حضرت علی (ع) کمال عقل و آگاهی را در مشورت شونده شرط می داند و زن بودن را مانع جواز مشورت نمی شمارد و از مفهوم سخن امام بر می آید مشورت با کسانی که

عقل و درکشان ضعیف باشد موجه نیست چه مرد باشد و چه زن - و این نه تحقیر زن است و نه چیزی از ارزش او می کاهد بلکه وی را در جایگاه واقعی اش قرار می دهد. پس این استدلال صحیح نیست و باید گفت همان طور که مشورت با زنان آگاه ممنوع نیست اگر زنی همه شرایط قضا را کامل تر از مردان یا مساوی با آنان داشته باشد به حکم قابلیت که دارد، قضاوت نه برای او حرام است و نه غیر نافذ.

روایت سوم: در نهج البلاغه سخنی از حضرت علی (ع) نقل شده و گفته اند آن را بعد از جنگ جمل، که فرماندهی نیروهای مهاجم باعایشه بود، ایراد فرموده است قسمتی از آن سخن این است:

«ای مردم، بدون شک زنان، ایمانشان ناقص و بهره هاشان ناقص و عقلهاشان ناقص است. اما نقصان ایمانشان به این است که در ایام عادت زنانگی نماز و روزه را ترک می کنند و اما نقصان عقلهایشان دلیلش این است که گواهی دو زن معادل گواهی یک مرد است و اما نقصان بهره هایشان به این است که ارث آنان نصف ارث مردان است پس از بدان زنان بهره‌زید و با خوبانشان با مراقبت و هشیاری برخورد کنید... (نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۱۴، کافی ج ۵ ص ۳۹).

بهتر است در خود سخن امام دقت کنیم تا راه برای فهم مطلب باز شود در اینجا امام نقصان سه چیز را در زنان مطرح کرده است: یکی نقصان ایمان و دیگری نقصان عقل و سوم نقصان سهم و بهره، و امام درباره نقصان ایمان توضیح می دهد که مقصود ترک نماز و روزه در ایام قاعدگی یک تکلیف واجب الهی است و خداوند آن را از باب لطف مقرر کرده و در حقیقت برای بانوان تخفیفی قائل شده تا از این لطف الهی استفاده کنند. و چیزی که از جانب خدا باشد هرگز مذموم نیست. اما نقصان ارث زنان که نصف مردان است، چون مرد مهریه به زن می دهد و نیز هزینه زندگی و عائله را می پردازد، دو برابر زن ارث می برد تا تعادل اقتصادی برقرار گردد و برای زنان مذمتی نیست.

اما در مورد نقصان عقل زنان که در سخن امام است عقل زنان در برابر احساساتشان قرار گرفته و در رابطه با طغیان احساسات سنجیده شده است. منشا پیدایش جنگ جمل، که این سخن امام پس از آن ایراد شد، احساسات تندوبی مهار عایشه بود که حضرت علی (ع) درباره آن می

فرماید: «کینه ای که در سینه عایشه نسبت به من وجود داشت مانند دیگ آهنگرمی جوشید» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۵۵، ص ۴۸۷).

این احساسات منفی و تند و افراطی با عقل عایشه درستیز بود و سرانجام بر عقل او غلبه کرد و موجب ریختن خون حدود پانزده هزار انسان در یک روز شد که شروع حمله از طرف عایشه بود و امام هر چه کوشید که از آن جلو گیری کند نتوانست. و بنابراین مقصود حضرت علی (ع) از نقصان عقول زنان، مغلوب شدن عقل آنان هنگام طغیان احساسات است آن هم نه صد درصد بلکه به طور غالب و با این توضیح سخن امام دلالت نمیکند که اگر بانویی واجد همه شرایط لایق تر یا مساوی هم ردیفانش را فقط به خاطر جنسیت از خدمت به خلق محروم کنند و این برخلاف عقل و عدل است زیرا هم ظلم به یک فرد لایق است و هم ظلم به جامعه و چنین ظلمی مخالف با روح اسلام است، اسلامی که شعارش دعوت به عدل و احسان است. معاصر این دیدگاه ها را نمی پذیرند و معتقدند گرچه قضاوت و ولایت برای مردان از اولویت برخوردار است اما چون این امور سنخ واجبات کفایی است پس در وقت ضرورت نه تنها زنان می توانند وارد این عرصه ها شوند، بلکه در صورت نبود مردان واجد شرایط و شایسته، تصدی این امور بر زنان واجب می شود.

قضاوت و ولایت زنان یکی از مباحث چالشی در فقه است. اغلب فقها قائل به مجاز نبودن قضاوت و ولایت زنان هستند و دلایلی مانند سیره یا روایات را برای اعتقاد خود ذکر می کنند. در حالی که عده ای به ویژه در دوران

حجه الاسلام محسن غروی، مدرس حوزه علمیه قم معتقدند دیدگاه فقها درباره قضاوت و ولایت زنان در حال تغییر است و بیاتناکید بر این که زنان به هنگام ضرورت می توانند وارد عرصه قضاوت و ولایت شوند و ولایت و قضاوت از واجبات کفایی است که جامعه بدون آن نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. یعنی جامعه بدون قاضی و یا حاکم نمی تواند باشد، بنابراین زمانی که مردان شایسته و واجد شرایط در جامعه حضور ندارند میتوان از حضور زنان در این دو زمینه استفاده کرد. این مدرس حوزه علمیه تصریح کرد چون این امور از مشاغل سخت جامعه است، لذا اسلام اولویت را به مردان داده است ولی این بدان معنا نیست که زنان به طور کلی از قضاوت و ولایت منع شده اند بلکه اگر ضرورتی وجود داشته باشد حتی این امور می

تواند بر زنان واجب شود به عنوان نمونه به سیره زنان عصر پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) اشاره دارند و می گویند حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) در منازعات و اختلافات قضاوت می کردند که تفصیل آن در تاریخ آمده است، از سوی حضرت زینب (س) نیز پس از واقعه کربلا به نوعی نقش مدیریت و ولایت را بر عهده گرفتند که سیره این زنان بزرگ می تواند در این مسأله برای ما راهگشا باشد. (روزنامه صبح ایران، خراسان، چهارشنبه ۲۶ بهمن، ۱۳۹۰، ربیع الاول ۱۴۳۳، شماره ۱۸۰۵۵).

حق زن در قضاوت

علامه سید محمد حسین فضل الله یکی از چهره های نامدار لبنان و یکی از برجسته ترین عالمان دینی و از نواندیش ترین فقیهان دنیای اسلام و جهان تشیع با تلاشهای فرهنگی و اسلامی خود زن را از دیدگاه اسلام در کتاب دنیای زن از ابعاد گوناگون کامل نموده و انسانیت زن را کمتر از مرد نمی داند بلکه در گفتگو با مخاطبان برای جامعه زنان مسلمان ایرانی نیز سودمند بوده است و در این کتاب با توجه به فضای فرهنگی ایران و لبنان برخی دغدغه ها و چالشهای زن لبنانی و زن ایرانی را در یک فضای علمی و صمیمی در جهت حل صحیح و بنیادین دنیای زن گامی مثبت برداشته است وی با استناد به آیات قرآن کریم در سوره مبارکه نمل آیه ۳۲ آنجا که قرآن کریم از ملکه ی سبا (بلقیس) سخن می گوید و قرآن او را زنی می شناسد که در توازن عقل و خرد، قدرت برنامه ریزی و خرد گرایی برتر از مردان بوده است. (فضل الله، محمد حسین، دنیای زن، کاری از واحد ترجمه دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران ۱۳۸۹) هنگامی که نامه حضرت سلیمان را دریافت کرد چنین گفت: «قالت یا ایها الملائة فتونی فی امری... ما کنت قاطعاً مراحتیتشهدون». «ای سران در کارم به من نظر دهید... که بی حضور شما [تابه حال] کاری رافاصله نداده ام (نمل ۳۲). او تمایل خود را به مشورت برای موضع گیری درست تروبی خطر تر نشان داد.

هدف او این بود که شخصیت گیرنده نامه را کشف کند، آیا پادشاهی است که برای فساد در زمین آمده یا پیامبری است که آمده تا به حق دعوت کند، او حتی پس از این که نزد حضرت سلیمان آمد و اسلام آورد همان ابتکار عمل نخستین خود را ادامه داد و گفت: «رب... اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین» پروردگارا... اینک با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان،

تسلیم شدم. (نمل ۴۴) هنگامی که قرآن این چهره مثبت را از زن فرمان - روا به ما نشان میدهد، چگونه باید موضع اسلام را در برابر حکومتزن تصویر کنیم؟ آیا می‌توانیم بگوییم که زن به طبیعت خود، نمی‌تواند فرمان‌روایی یا مدیریت اجتماع را در اختیار داشته باشد زیرا از نظر عقلی نارسایی دارد.

قرآن در برابر کسانی که زن را از جنبه ضعف و ناتوانی قادر به حکومت نمی‌داند به طور کلی سخن می‌گوید:

«وخلق الانسان ضعيفا». انسان ناتوان آفریده شده است. (نساء ۲۸).

ناتوانی حال انسانیت است که در مرد و زن به طور یکسان وجود دارد، تنها سرنوشت زن نیست بلکه در مرد نیز وجود دارد، بنابراین زن نیز می‌تواند با بسیج عناصر قدرت بر ضعف خود چیره شود. واقعیت نیز امکان‌پذیری آن را نشان می‌دهد، گاهی زن از مرد، خردمندتر است و در علم و دانش، بر او برتری دارد.

زن نیز مانند مرد می‌تواند عواطف و احساسات خود را تربیت و تقویت کند و آن‌ها را زیر فرمان عقل درآورد و این کار با تمرین و اراده‌ای نیرومند، امکان‌پذیر است.

ملکه سبا (بلقیس) نمونه‌ای از زن توانمند برای فرمان‌روایی است که توانایی اداره حکومت را دارد، ولی این نکته قابل توجه است که این مطلب، پیش از ایمان آوردن او به دین حضرت سلیمان، یعنی دین الهی، بوده است، هنگامیکه او به دین سلیمان درآمد، حاکم و فرمان‌روان بود، بلکه حکومت را اختیار خداوند و سلیمان فرار گرفت. علامه فضل الله می‌گوید: «ما هیچ سند تاریخی نداریم که آن را اثبات یانفی کند؟»

ممکن است حضرت سلیمان پیامبر او را تشویق کرده تا مردم را هدایت کند و رهبر و فرمان‌روا باشد. مشروعیت در دست گرفتن قدرت سیاسی توسط زن هنوز از نظر فقهی، موضوع کشمکش فقه‌هاست و نظر قاطعی درباره آن وجود ندارد ولی ادعای مورد استناد برای اثبات مشروع نبودن حاکمیت زن، ضعیف هستند و می‌توان در حجت دلالت آن‌ها به بحث و مناقشه پرداخت. (علامه فضل الله، سید محمد حسین، دنیای زن)

وی در مورد مرجعیت علمی زن معتقد است مردم می‌توانند در احکام شرعی خود به زن {مجتهد جامع الشرائط} مراجعه کنند، سرور ما حضرت فاطمه (س) در مسجد پیامبر (ص)

ایستاد و در یک سخنرانی بسیار گیرا، از اهداف اساسی اسلام دفاع کرد و بر در خانه ی یکایک مهاجر و انصار رفت تا شایسته تر بودن علی (ع) را برای خلافت ثابت کند و با خلیفه یاول و دوم، که برای همین منظور به دیدار او آمده بودند، ملاقات کرده است. (همان)

ابن مطلب نشانگر آن است که زن می تواند بارعایت ضوابط اخلاقی، وارد زندگی اجتماعی و فرهنگی شود و مانعی بر سر راه مجتهد شدن زن و تقلید مردم از او وجود ندارد، به شرط آن که شایستگی بیشتری از مردان داشته باشد. خلاصه نظر ما، قضاوت کردن زن در فقه اسلامی از مسائلی نیست که قاطعانه در نفی آن نظر داده باشند. بلکه از نظر فقهی، راه بر روی اندیشه های جدید باز است.

انتخاب احسن:

حالا که معلوم شد دلیل قاطعی بر حرمت قضاوت برای بانوان وجود ندارد، با توجه به ضعفها و اشکالهایی که در دلایل قائلان به عدم جواز قضاوت زن یک حکم تبعدی قطعی از طرف شارع اسلام است بلکه این برداشت عده ای از فقهای اسلام است و از مسلمات اسلام است و همچنین دانشمندان بی طرف که از بیرون و خارج از محیط اسلام به این مسأله نگاه می کنند حقوقدانان و بانوان مسلمان رانسبت به اسلام بدبین می کنند و دلیل علمی قانع کننده ای در مورد عدم جواز قضاوت برای بانوان ندارند زیرا ممنوعیت قضاوت برای بانوان از مسلمات اسلام نیست و بین فقهای اسلام در این مسأله اختلاف وجود دارد .

به حکم دلیل هایی که گفته شد انتخاب احسن این است که هر عالم آگاه از مبانی اجتهاد، چه مرد باشد و چه زن میتواند در این مسأله اجتهاد کند و به رأی خود عمل نماید بنابراین اگر بانوانی در این باره اجتهاد کردند و به این نتیجه رسیدند که در اسلام قضاوت برای بانوان جایز و نافذ است می توانند، بلکه لازم است به رأی خود عمل کنند و در این مورد نمی توانند از فقهای که قائل به عدم جواز قضاوت زن هستند تقلید نمایند.

تصویب مشاورت قضایی برای بانوان مجلس شورای اسلامی در ۱۳۷۳/۲/۴ کلیات لایحه ای را تصویب کرد که تصدی پست های مشاورت قضایی را در همه دستگاههایی که پست قضایی دارند با پایه قضایی برای بانوان تجویز می کند. (روزنامه جمهوری اسلامی ایران ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۳، ص ۱۴)

اینکه مشاورت قضایی رابرای بانوان تجویز کرده اند برای این است که دلیل شرعی بر منع آن وجود ندارد و اینکه قضاوت وانشا حکم را برای بانوان تاکنون تجویز نکرده اند بدین علت بوده که تصور شده است ممنوعیت قضا از مسلمات فقه است ولی اگر نمایندگان مجلس و نیز فقهای شورای نگهبان بپذیرند وقائع شونده که دلیل قاطعی بر ممنوعیت قضاوت برای بانوان وجود ندارد و اجتماعی که در اینجا ادعا شده حجت شرعی نیست.

در این صورت انتظار می رود در آینده هم مجلس و هم شورای نگهبان رأی به جواز تصدی قضاوت وانشا حکم قضایی برای بانوان واجد شرایط صادر فرمایند.

کلام آخر:

بعضی از شغل ها هست که برای بانوان در عین اینکه جایز است متناسب نیست، مثل اینکه بانویی رانندگی لکوموتیو قطار راه آهن را پیشه کند یا بخواهد خلبانی هواپیماهای شکاری بمب افکن رابه عهده بگیرد هیچکس نمی تواند ادعا کند که این شغل ها برای بانوان حرام است ولی همه قبول دارند که اینگونه کارها برای بانوان با توجه به وضع روحی و جسمی آنان متناسب نیست .

شغل قضاوت برای بانوان نیز از این قبیل شغل هاست زیرا قضاوت کاری سنگین و پرفشار و فرساینده است، چون قاضی باید در محیط جنگ اعصاب کار کند و سخنان تند و خشن و گاهی نامعقول دو طرف نزاع را بشنود و تحمل نماید و از میان سخنان متناقض طرفین دعوی و اظهارات شهود و قرائن دیگر با نهایت اضطراب و دودلی در مورد خون و مال و ناموس مردم حکم صادر کند که گاهی از رأی خود رضایت کامل ندارد و وجدانش آرام نمی گیرد ولی چاره ای ندارد، بدیهی است چنین بانویی با این همه فشار روحی که بر او تحمیل می شود نمی تواند در منزل به تربیت فرزندان خود آن طور که شایسته است توجه کند و حق آنان را ادا نماید.

اگر بانویی که واجد شرایط قضاوت است و می تواند همه این مشکلات را تحمل کند و به خوبی از عهده قضاوت برمی آید و می خواهد داوطلبانه شغل قضاوت را انتخاب کند، نباید گفت عمل قضاوت برای او هم حرام است و هم غیرنافذ. زیرا دلیل شرعی قاطعی بر حرمت قضاوت زن وجود ندارد و از طرفی نسبت دادن حرمت قضاوت زن به شرع مقدس، عوارض منفی

ومخرّبی دارد و حقوقدانان و نیز بانوان مسلمان رابه اسلام بدبین می کند ، پس بهتر است پیشنهادشودکه شغل قضاوت برای بانوان شرعا بلا مانع است.

جمع بندی و نتیجه گیری بحث:

از آنچه آوردیم مشخص شد که:

آیاتی از قرآن و روایاتی از ائمه علیهم السلام که برای اثبات عدم مشروعیت قضا و بانوان به آنها استدلال شده است دلالت بر عدم مشروعیت قضا برای بانوان ندارد. اجماعی که بعضی از فقهای شیعه در مورد عدم مشروعیت قضا برای بانوان ادعا کرده اند اجماع مدرکی است و دلیل مستقلی محسوب نمی شود و کاشف رأی معصوم نیست و بنابراین حجت نخواهد بود. نمی توان به آن استناد کرد نتیجه نهایی اینکه چون هیچگونه دلیل قابل قبولی بر ممنوعیت قضاوت برای بانوان وجود ندارد به حکم اصالة الجواز، که در همه کارها جاری است، باید گفت: بانوانی که شرایط قضا را بیش از مردان یا مساوی با آنان دارند می توانند متصدی منصب قضاء شوند و حکمی که صادر می کنند مشروع و لازم الاجرا خواهد بود.

فهرست منابع :

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام علی نقی، تهران، سرای امید، بی تا
- ۳- اردبیلی سید احمد، مجمع الفائده والبرهان فی شرح الارشاد الازهان، قم موسسه نشرالاسلامی، بی تا، ۱۴۲۳ه.
- ۴- ابن قدامه، مغنی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا
- ۵- ترمذی ابوالحسین، الجامع وهوسنن ترمذی، تحقیق ابراهیم عطوه غوض، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی ۱۴۰۳ه.
- ۶- زحیلی وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ه.
- ۷- صالحی نجف آبادی، نعمت ا...، قضاوت زن در فقه اسلامی، تهران، ناشر امید فردا، سال ۸۳
- ۸- صدوق ابن بابویه قمی، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین قم، بی تا
- ۹- صدوق ابن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم، سید محمد باقر موسوی، انتشارات: محمد ی، تهران ۱۳۶۱
- ۱۱- طوسی، ابو جعفر، خلاف، تحقیق سید علی خراسانی و سید جواد شهرستانی، قم، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین نجف، ۱۴۲۴
- ۱۲- فضل الله محمد حسین، دنیای زن، واحد ترجمه دفتر پژوهش و نشریه سهروردی، تهران ۱۳۸۹
- ۱۳- کلینی محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۱۴- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳

- ۱۵- مجلسی محمد تقی، روضه المتقین، قم، نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۵
- ۱۶- مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن تهران انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹
- ۱۷- نجفی، محمد حسن، الجواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران المكتبة الاسلام ۱۳۶۷
- ۱۸- یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، جزء دوم، چاپ نجف مطبعه حیدریه، بی تا
- ۱۹- روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۳، ص ۱۴
- ۲۰- روزنامه صبح ایران، خراسان، چهارشنبه ۲۶ بهمن ۹۰ شماره ۱۸۰۵۵